

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

فرح نوتاش
۲۳ اپریل ۲۰۱۷

اپوزیسیون واحد

ما ... همگی از شیفگان عدالت بودیم
امانمان می برید ... رنج نابرابری ها
و وقوع هر ظلمی...
تیغی بود که شیار می انداخت و خون می کرد
صفحه صیقل دلپایمان را

این ما نبودیم که انتخاب می کردیم
کدامین روز و کجا
کدامین عنصر آگاه ... از کدامین سازمان یا حزب
بگیرد دست ما را
وبه سوی جاده نور... رهنمون گردد

من هیچ چیز تازه ای برای گفتن نداشتم
و امروز نیز ... حرف تازه ای ندارم
به جز از نبض تپنده زندگی ...
از عشق

که در من ... می تپد و مرا بی خستگی
تا فراسوی تمامی آه ها ... می کشاند

نه یکنفر ... یا که دو...
گروه و یا یک جمع
تمام فرصت طلبان شهر ... از من روی می گردانند

چون کارم...
حک تصویر قاتلان فلسطینیان ...
بر دیوارها شده بود
همه می دانستند هر آنچه را که فریاد می کنم
عین واقعیتهاست
لیک... انکار حقیقت و حاشا
و تلاش در گم کردن راه ...
در دالان های سفسطه
جنگی بود برای حفظ فرصت های امروز
و فرداهایشان

من... تنها بودم
لیک... تماس با ریشه ها
درد تنهایی را از جانم دور می کرد
و رستن در نور...
پا گذاشتن بود به وادی کمال ...
که لبریزم می کرد از خوشبختی

یخ های آن دوران هنوز آب نشده
لیک آن نگاه های طلبکارانه و غضب آلوده
کم کم ... به نگاه های گریزان و شرم آلوده
بدل شده

اگر چه من ... هنوز تنهاییم
و معنای زندگیم ... ادامه راه
و همواره ... محک فلسطین است

لازمه هر عشق بزرگ
خلوص بی خدشه و بی تزلزل و عصیان
لازمه هر عشق بزرگ
عزم ایجاد زلزله... زیرو روئی و تغییر

تکرار حرف های گذشته ...
نه تلاشی ست برای تغییر
که میخ شدن در یک جاست

و تکرار واژه های کهنه
فرمان ایست... در جدائی ها
و چه دردناک است عبور بی تغییر

عشق آتشی ست که از سینه ای
به سینه دیگرزبانه می کشد
می گیرد و می خیزاند
و مشعلی می گردد ... پرتو افشان جهان

هر نسل ... سرود عشق خود را
با واژه ها و آهنگ ویژه خود ...
با شور عاشقانه می خواند
نباید از عشق گریخت
و نباید بست در را ... بر روی عشق

تکرار مدام نواهای گذشته
و غفلت از تحولات
نیافتن راهی برای نجات انسان
که ذوب در مصیبت های کلان
حراست از حصار سکت خود است
که فضاء را... با بوی کپک می آلود
و تنها اثرش ... فوران دقاست و بس

عشق ...
در کلام تازه... با رنگ و آهنگ نوین
می روید و جان می گیرد
و بار کدورت زبان
رنج آور و
در نهایت تحمیل انفعال

ما زنان طبقه کارگر ...
اگر صد سال هم در جوامع مصرفی ... زندگی کنیم
باز ... از حیف و میل بی زاریم
ساختن چیزی از هیچ

در جان ما رخنه کرده است

برای ما ... نگاه به گذشته ها
فقط ... بار رنج دارد و بس
ما برای ساختن اسکلتي محکمر
از تخریب نمی ترسیم
و استواری و قدرت ما ...
از نگاه امید مان است به آینده

هر دسته و حزب و هر گروه
عده ای را دور خود بی حاصل ...
منفعل کرده و مانع هر تغییر است
ما زنان طبقه کارگر
از این درجاذدن ها بی زاریم
و این انفعال پوچ را با تمامی قدرت ...
مردود می دانیم

ما برای یک لقمه نان ...
برای کودکانمان بی امروز ... و بی لطف شما بی فردا
در این ملاویرانه ... که نامش ایران است
در تجربه مرگ در هر گام

در عرصه بیکاری و بی نانی ...
خرد گشته ... حرمت انسانی مان
همین دیروز ... پسر دوم هشت ساله من می پرسید
مادر تا به کی ... بچه ها به مدرسه روند
و ما همچنان در پی کارهای خیابانی ؟

در این دوران حقیر
که خیانت ملا می بارد از درو دیوار همه جا
چند قرن دیگر انتظار ...
تا ایجاد یک واحد؟
دیروز ... ما همه پراکنده
امروز ... نقش انقلابی ما

در ایجاد یک واحد... مستتر می گردد

ما فرزندان عرصه کار
ما معتقد به... پیکرنگی مان در وادی کار

یا ما ... در یک اپوزیسیون واحد

و اهراز رهبری

یا دیگران متشکل

بر ما ... با مهر اجنبی

وین ۱۲ / ۴ / ۲۰۱۷

کتاب ۷